در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۹۵
کتاب الحج

جلسه 39

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث استدلال به آیات قرآن (بر اینکه ما دو قسم ذنوب داریم؛ ذنوب کبیره و ذنوب صغیره) تمام شد و از آیات این استفاده را کردیم که دو قسم گناه داریم. در ادامه بیان شد که اگر کسی به روایات هم مراجعه کند، این تقسیم به خوبی استفاده می‌شود.

چگونگی دلالت روایات بر تقسیم گناهان به صغیره و کبیره

روایات، به چند صورت دلالت بر این تقسیم دارد؛ اول: این تقسیم در ارتکاز رُواتی که از ائمه علیهم السلام تعداد کبائر را سؤال می‌کردند بوده است، دوم: خود روایاتی که تعداد کبائر را بیان کرده، دلالت بر وجود دو قسم می‌کند، سوم: در برخی از روایات، ملاکی که برای کبیره بیان شده که این نیز خود نشان‌گر تقسیم گناه به کبیره و صغیره است. در روایات می‌فرماید که این «کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْه» یعنی ذنوبی که «اوجب الله علیها النار» که ملاک در روایات ذکر شده است.

چهارم: در برخی از کلمات ائمه علیهم السلام به صورت صریح این تقسیم آمده است. به عنوان نمونه؛ در این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام (که در نهج البلاغه آمده) امام(علیه السلام) فرمود: «مِنْ كَبِيرٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ أَوْ صَغِيرٍ أَرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ»[1]، که تصریح به کبیر و صغیر شده است.

در روایت ابن سنان وارد شده: «لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ»[2]، که در این روایت، حدّ و اندازه گناه صغیره را بیان می‌کند که حد گناه صغیره تا جایی است که به حد اصرار نرسد، اما وقتی به اصرار رسید از صغیره بودن خارج می‌شود. یا در مرسله فقیه آمده است: «مَنِ اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ كَفَّرَ اللهُ عَنْهُ جَمِيعَ ذُنُوبِهِ»[3]. بنابراین، در متن روایات نیز تقسیم به کبیر و صغیر وجود دارد.

دیدگاه مرحوم امام درباره تقسیم گناه به کبیره و صغیره

مرحوم امام در مکاسب محرمه می‌فرماید کسانی که قائل‌اند به اینکه کبیره و صغیره تقسیم‌شان حقیقی نیست و تقسیم اینها اضافی است و قائل‌اند که همه ذنوب کبیره است، «کانه فی غیر محله لمخالفته للاعتبار و العقل و الکتاب و الروایات»؛[4] هم با اعتبار مخالف است (یعنی اگر انسان یک تأملی کند، مراتب این گناهان را می‌فهمد، بین اینکه شخص، ترک جواب سلام یا نظر به اجنبیه کند و بین قتل نفس، پیداست با هم اختلاف دارند)، هم با عقل، هم با قرآن و هم با روایات مخالف است.

اشکال اول بر تقسیم گناهان و پاسخ آن

برخی از معاصرین برای کلام ابن ادریس (که به تبع شیخ مفید و شیخ طوسی و دیگران، تقسیم گناه به کبیره و صغیره را انکار کرده و گفته است این تقسیم اضافی است)، مؤیداتی ذکر کرده و گفته‌اند: «و یشهد لإرادة جمیع المعاصی من الکبائر، ما دلّ علی أن کل معصیةٍ کبیرةٌ أو شدیدة، ففی موثق زراره عن الباقر علیه السلام الذنوب کلها شدیدة»[5]، گفته‌اند ما روایاتی داریم که دلالت بر این دارد که تمام گناهان کبیره یا شدیده است.

پاسخ اول: من احصاء کردم هیچ روایتی که بگوید تمام ذنوب کبیره است نداریم. بله؛ اینکه بگوید «الذنوب کلها شدیدةٌ» داریم، اما «الذنوب کلها کبیرة» نداریم. در کتاب کافی آمده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ (که همان محمد بن خالد برقی است و موثق است) عَنْ أَبِيهِ (که محمد بن خالد برقی است او هم موثق است) عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ (که سلیمان بن جعفر بن ابراهیم جعفری است که او نیز موثق است) عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ (که فطحی است، اما از اصحاب اجماع بوده و موثق است) عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(علیه السلام)»، امام باقر علیه السلام فرمود: «الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ»[6].

در این کلامی که از بعضی معاصرین نقل کردیم، ایشان می‌گویند در روایات آمده ذنوب «کبیرةٌ أو شدیدة»، ما تعبیر به اینکه «الذنوب کلها کبیرة» در روایات نداریم و فقط در کلمات فقها آمده، بله؛ در روایات «الذنوب کلها شدیدةٌ» آمده است. امام(علیه السلام) در ادامه می‌فرماید: «وَ أَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ»، در میان این ذنوب، اشدّ ذنوب آن ذنبی است که موجب رویش لحم و دم بشود، «لِأَنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ وَ إِمَّا مُعَذَّبٌ وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ»؛ در ذیل روایت می‌فرماید این گناه‌کار (مرجع ضمیر معنوی است یعنی عاصی)، «إما مرحومٌ و إما معذبٌ»، بعد هم یک قاعده کلی می‌فرماید: «و الجنة لا یدخلها إلا طیبٌ».

بنابراین، در این روایت که سند آن موثق است، نیامده «الذنوب کلها کبیرة»، بلکه آمده «الذنوب کلها شدیدة» یعنی هر ذنبی در انسان اثر شدید دارد، ببینید چقدر بین این دو عنوان از حیث بار مفهومی فرق وجود دارد؛ کبیره و صغیره من حیث ترتب العذاب و من حیث استحقاق النار است، ولی شدیده از حیث تأثیر در آثار وضعی است، یعنی هر ذنبی، اثر شدید دارد. این روایت اصلاً کاری به کبیره و صغیره ندارد و کسی هم نیاید شدیده را در اینجا حمل بر کبیره کند؛ زیرا این روایت، درصدد بیان شدّت من حیث تأثیر الاثر است یعنی می‌گوید هر گناهی اثر دارد؛ یک ترک جواب سلام، این اثر دارد تا اینکه انسان بخواهد مال یتیم را بخورد، آن هم اثر دارد، ربا بخورد اثر دارد، زنا و ... اثر دارد. منتهی آثارش مختلف است، اشدّش این است: «ما نبت علیه اللحم و الدم».

نتیجه آنکه؛ این روایت اصلاً کاری به صغیره و کبیره ندارد. ممکن است بگوئیم تمام گناهان اثر بد دارد، یک گناهی اثرش سریع است و یک گناهی سرعت ندارد در اینکه در انسان تأثیر بگذارد.

پاسخ دوم: روایت نمی‌خواهد واقعاً اشد الذنوب را بگوید، اشد الذنوب در روایات دیگر آمده اکبر الکبائر شرک به خداست. شرک به خدا کجا و اینکه انسان از یک مال ربا چیزی بخورد و این سبب شود که قوّت لحم یا قوت دم پیدا کند کجا!! از این رو، روایت در مقام بیان اینکه بخواهد جمیع جهات بگوید نیست، بلکه می‌خواهد بگوید در میان این گناهانی که شما مؤمنین دارید. لذا ذیل روایت می‌گوید: «لِأَنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ وَ إِمَّا مُعَذَّبٌ وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ» و روایت اصلاً کاری به غیر مؤمن ندارد، در میان مؤمنین این گناهانی که رایج است، این اشدّ این چنینی مراد است.

در ابتدای سال، درباره اینکه در روایات در مورد افضل الاعمال روایات مختلفی آمده و اینکه آیا افضل صلاة است یا افضل حج است، بحث زیادی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این افضل، خودش عنوان نسبی و اضافی را دارد و کم‌کم به این نتیجه می‌رسم که (اگر نگوئیم تمام مواردی که با افعل تفضیل در روایات آمده) بسیاری از مواردی که افعل تفضیل آمده، نسبی است.

مثلاً در روایت آمده: «احسن الناس» یا «اعبد الناس» یا «اقوی الناس»، اینها تماماً نسبی و اضافی است. این اشدّی هم که در اینجاست اشد حقیقی نیست، بلکه اشد اضافی و نسبی است.

پاسخ سوم؛ کلام مرحوم مجلسی(قدس سرّه)

پاسخ سوم که از کلمات مرحوم مجلسی در مرآة العقول استفاده می‌شود، آن است که؛ سلمنا بگوئیم این روایات می‌گوید «الذنوب کلها شدیدة یعنی کلها کبیرة»، و از اشکال اشدّیت چشم‌پوشی کنیم، می‌گوییم این یک روایت است و این روایت واحد، معارض می‌شود با آیات متعدد از قرآن و با روایات متعدده، حتّی در آن طرف که مسئله انقسام به کبیره و صغیره است، چه بسا بگوئیم خبر مستفیض یا بالاتر متواتر بر تقسیم داریم.

بنابراین، این روایت دیگر قابلیت معارضه را ندارد، این روایت بر خلاف قرآن است؛ زیرا قرآن می‌گوید ذنوب دو قسم است، اما روایت می‌گوید تمام ذنوب کبیره است و کنار می‌گذاریم. بنابراین، اگر شدیده را به کبیره معنا کردیم، تنها راهش این است که بگوئیم: «هذه الروایة مخالفةٌ للقرآن» و باید کنار برود. اگر کسی این را هم قبول نکرد، می‌گوئیم این طرف ادله‌ای که داریم آیات قرآن، روایات، آن‌قدر زیاد است که این یک روایت واحده است و تحمل مخالفت را ندارد.

حال اگر بپذیریم که کبیره و شدیده یک معناست، اما بین اینها تلازم نیست، یعنی اگر گفتیم یک گناهی شدیدةٌ، مستلزم این باشد که کبیره باشد، جواب این است که چه تلازمی وجود دارد؟! در کبائر خدای تبارک و تعالی وعده نار داده، اما ممکن است یک گناهی شدیده باشد، ولی وعده نار بر آن داده نشده باشد، مثلاً نظر به اجنبیه شدیدةٌ قبیحةٌ، ولی وعده به نار بر آن داده نشده، لذا تلازمی هم بین کبیره و شدیده نیست.

جمع‌بندی بحث و اشکال دوم

ما ابتدا برای تقسیم گناهان به کبیره و صغیره، به آیات و روایات تمسک کردیم. اولین اشکالی که کردند این است که گفتند در خود روایات داریم: «الذنوب کلها کبیرة أو شدیدة»، جواب این را ذکر کردیم. اشکال دوم آن است که گفته‌اند که در روایات تحذیر کرده‌اند از «استحقار الذنب» و گفته‌اند گناه را کوچک نشمارید (البته این مطلبی که عرض کردم در کلمات بعضی از مفسرین هست و در کلمات گذشتگان عین همین استدلالات آمده) و این روایتی که می‌گوید ذنب را تحقیر نکنید، «معللاً بأنه قد یکون غضب الله فیه»؛ زیرا ممکن است در همان گناه کوچک غضب خدا باشد. از این رو، تمام گناهان کبیره محسوب می‌شوند.

پاسخ این اشکال، از مطالب گذشته روشن شد و آن این است که وقتی گناه را می‌خواهیم به صغیره و کبیره تقسیم کنیم، خود گناه از حیث خودش، لو خلّی و طبعه ملاحظه می‌شود و گفتیم این تقسیم بر اساس این است که گناه را بدون هیچ عنوان دیگری در نظر بگیریم. حال اگر یک گناهی را از این حیث که می‌خواهد حقیر بشمارد، انجام دهد، کبیره می‌شود. بنابراین، «کل صغیرةٍ إذا استحقرها الناس تصیر کبیرةً»؛ هر گناه صغیره‌ای مع الاستحقار، کبیره می‌شود همان‌گونه که گناه صغیره مع الاصرار کبیره می‌شود. بنابراین، این از محل بحث خارج است؛ زیرا بحث ما این است که این عنوان استحقار الذنب نیاید.

ارزیابی دیدگاه نسبی بودن گناهان کبیره و صغیره

طرفداران این نظریه (یعنی کسانی که می‌گویند کبیره و صغیره حقیقی نداریم و همه‌اش اضافی است و هر گناهی نسبت به ما

فوقش صغیره است و نسبت به مادونش کبیره است)، می‌گویند: «کل الذنوب کبیرةٌ» و به این آیه شریفه هم استشهاد می‌کنند: «وَ مَنْ یَعْصِ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدا»[7] کسی که عصیان خدا و رسول می‌کند، استحقاق نار جهنم را دارد. این گروه می‌گویند پس برای هر معصیتی نار جهنم وجود دارد، پس شما مشهور که می‌گوئید کبیره آن است که وعده نار بر آن داده شده و صغیره آن است که وعده نار بر او داده نشده، با این آیه مخالف است.

جواب این است که واقعاً تعجب است یک فقیه این‌طور بخواهد با آیات استدلال کند؛ زیرا در همین آیه آمده: «فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدا» و «خلود» مربوط به هر گناهی نیست! اگر کسی یک گناه صغیره کرد، یعنی واقعاً استحقاق نار آن هم خلود در نار دارد؟ این «خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدا» قرینه است بر اینکه این «یعص الله» هر معصیتی نیست، بلکه باید معاصی کبیره باشد و معصیت کبیره چنین استحقاقی دارد.

در آیه36 سوره احزاب نیز آمده: «وَ مَنْ یَعْصِ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً مُبِیناً»[8]، گناه صغیره که موجب «ضَلَّ ضَلاَلاً مُبِیناً» نیست، یا در آیه دیگر آمده: «وَ مَنْ یَعْصِ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِیهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِینٌ»[9]، قرینه در این آیات وجود دارد که هر عصیانی مراد نیست، هیچ مفسری از این آیات استفاده نمی‌کند که هر عصیانی برای انسان استحقاق نار، آن هم خلود در نار می‌آورد. بنابراین، استدلال به این آیات بر این مدعا (که تقسیم به کبیره و صغیره صحیح نیست) درست نمی‌باشد.

اشکال سوم بر تقسیم گناه به کبیره و صغیره

مخالفین تقسیم می‌گویند شما که می‌گوئید کبائر یعنی آنکه وعده نار بر او داده شده، این دو اشکال وجود دارد: 1) ما یک کبائری داریم که مسلم کبیره است، اما اصلاً مسئله نار و عذاب در آن مطرح نشده مثل کتمان شهادت، 2) یک کبائری داریم وعده‌های غیر نار بر آن داده شده مثل سحر، اکل ربا.

در پاسخ می‌گوییم هنگامی که ملاک کبائر را مطرح می‌کنیم خواهیم گفت که آیا «ما اوجب الله علیه النار کبیرةٌ» یا «الکبیرة ما اوجب علیه النار»؟ که به نظر ما طرف اول قضیه درست است یعنی «ما اوجب علیه النار کبیرةٌ»، اما مفهومش این نیست که آنکه نار بر آن وعده داده نشده، کبیره نیست. به همین دلیل، اینها خیال کردند که ضابطه این است که «الکبیرة هی التی اوجب الله علیها النار»، می‌گوئیم نه، «ما اوجب الله علیه النار هو الکبیرة»، که فرق این را بعداً روشن خواهیم کرد.

جمع‌بندی و بیان دیدگاه برگزیده

نتیجه آنکه؛ روایات دالّ بر انقسام را مطرح کرده و روایات مخالف و اشکال‌ها را نیز جواب دادیم و تا اینجا روشن می‌شود که تقسیم به کبیره و صغیره یک تقسیم تامی است و اینکه مرحوم اصفهانی فرمود در این بحث دیگر اصلاً نباید خیلی بحث کنیم و اینقدر روشن است که اگر کسی بخواهد بحث کند، تطویل بلاطائل است (با اینکه ایشان این همه بحث‌های عمیق می‌کند)، جای بسی تعجب است.

بحث بعدی این است که ملاک در کبیره بودن یک کبیره‌ای یا صغیره بودن یک صغیره چیست که ان شاء الله در جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

[1] نهج البلاغه، ص9.

[2] «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّهِيكِيِّ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ الْقَنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ(عليه السلام) قَالَ: لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ وَ لَا كَبِيرَةَ مَعَ الِاسْتِغْفَارِ» الكافي (ط ـ الإسلامية)، ج2، ص: 288، ح1.

[3] «وَ قَالَ الصَّادِقُ(عليه السلام) مَنِ اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ كَفَّرَ اللهُ عَنْهُ جَمِيعَ ذُنُوبِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيماً» من لا يحضره الفقيه، ج3، ص575، ح4967.

[4] المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج1، ص: 376.

[5] فقه الصادق عليه السلام (للروحاني)، ج6، ص: 271ـ270.

[6] «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(عليه السلام) قَالَ: الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ وَ أَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ لِأَنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ وَ إِمَّا مُعَذَّبٌ وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ.» الكافي (طـ الإسلامية)، ج2، ص270ـ269، ح7؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص299، ح20567-3.

[7] «قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً *إِلاَّ بَلاَغاً مِنَ اللهِ وَ رِسَالاَتِهِ وَ مَنْ يَعْصِ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً» سوره جن، آيه22-23.

[8] «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لاَ مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً مُبِيناً» سوره احزاب، آيه36.

[9] سوره نساء، آيه14.